



سند صائب دانش سیاسی

محمدجواد رودگر

متن قرآن و سنت نبوی، مملو و مشحون از آموزه‌ها و گزاره‌های سیاسی، اعم از بینش، گرایش، دانش، کنش و روش سیاسی است و الگو و مدل خاص و حیانی - عقلانی را در تدبیر جامعه و تعالی آن به عالی‌ترین درجات تکامل و فعلیت ارائه می‌نماید. همچنین، توأمان به دو پرسش بنیادین «چه کسی حکومت کند؟» و «چگونه حکومت کند؟» پاسخ شایسته و درخور می‌دهد و از جهت عملی نیز امیر مؤمنان علی علیه السلام، جامع تعالیم قرآن صامت (وحی مُنزل)، ناطق (وحی بیانی نبوی) و ترجمان صادق و صائب آنها و در عین حال خود قرآن ناطق است که سنت و سیره‌اش حجت الهی می‌باشد.

آموزه‌ها و گزاره‌های نهج البلاغه که آن را برادر قرآن نامیدند - از جمله نامه جهانشمول و جاودانه حضرت به مالک / اشتر (نامه ۵۳) و سیره عملی‌اش در دوران خطیر حدود پنج سال حکومت ایشان، منبع منبع، سند سنیع، حجت بلیغ و قول سدید در عالم سیاست و سیاست عالم است که عقلانیت، معنویت و

عدالت از ارکان رکن و اساس رسین و تفکیک‌ناپذیرش می‌باشد و نیز آزادی و آزادگی در نظریه سیاسی‌اش در هم تنیده و به هم سرشته‌اند؛ چه اینکه در این نظریه و دکترین و مدل سیاسی، عقاید، اخلاق، احکام حقوقی و فقهی، تربیت فردی و خانوادگی، ارتباطات چهارگانه «ارتباط با خدا»، «ارتباط با خود»، «ارتباط با جامعه» و «ارتباط با جهان» در پرتو ارتباط با انسان کامل در یک نظام مشخص و منظومه روشن مطرح و تبیین شده‌اند. اندیشه نظام‌مندی که اسمای حسناى الهی با مفاهیم و مصادیقش یعنی انسان کامل مکمل، نقش کلیدی در آن داشته و در اسفار اربعه عرفانی و عقلی معنا و مبنا می‌یابد؛ بنابراین حکمت سیاسی علوی اوج حکمت متعالیه قرآنی - نبوی است که با خلیفه مطلق الهی و ولی کامل خدای سبحان تحقق‌پذیر می‌باشد و به همین دلیل، ولایت معنوی و باطنی در آن از ولایت ظاهری جدا نیست و مانعة‌الجمع نیستند، بلکه به او پیوسته و جدایی‌ناپذیرند و اساساً ولایت باطنی، مقوم و مصحح ولایت ظاهری بوده، و ولایت ظاهری، متقوم بر آن خواهد بود.

کارکرد سیاست علوی در ساحت فردی - اجتماعی عاقل‌سازی و عارف‌پروری است که نتیجه طبیعی‌اش نورانیت فرد و جامعه در پرتو عدالت اجتماعی است و چنین فرد و جامعه‌ای، نه راه کسی را می‌بندد و نه می‌گذارد کسی راه او را ببندد، نه ضال است نه مضل، نه غی است نه غاوی، بلکه رشید است و مرشد، رهرو، راهبر و راهنماست که به تعبیر قرآن کریم، امت امام و شاهد و اسوه است. چنین جامعه‌ای دارای خصوصیات ذیل می‌باشد:

۱. عاقل؛

۲. عارف؛

۳. عادل؛
 ۴. متعادل؛
 ۵. ولایی؛
 ۶. اخلاقی؛
 ۷. آباد و پیشرفته؛
 ۸. آزاد و آزاده؛
 ۹. دارای حیات طیبه؛
 ۱۰. مستقل و مستغنی از بیگانگان و نامحرمان؛
 ۱۱. قدرتمند و عزتمند؛
 ۱۲. کرامت‌گرا و کریم؛
 ۱۳. انظلام‌ناپذیر و ظلم و ظالم‌گریز؛
 ۱۴. پیرو انسان کامل مکمل و پیران‌طریقی است که خود صراط مستقیم‌اند؛
 ...

جامعه علوی که سائس، رائد، ولیّ وفیّ‌اش انسان کامل و شاگردان انسان کامل‌اند، همواره رو به سوی کمال لایتنهی و مطلق دارد که خدای متعال، کمال‌گرایی مطلق را در سرشتش تعبیه کرده، در نهاد و نهانش نهاد و مفطور به فطرت مطلق خواهش ساخت. پس انسان اسلام لاحدی است که حد یقف ندارد و تا بی‌نهایت پیش می‌رود و در کمال‌طلبی و پیشرفت‌خواهی‌اش حداکثرگر است و غریزه و طبیعتش در اثر تربیت علوی در خدمت فطرتش خواهد بود و عقل رحمانی و فطری بر او مدیریت می‌کند که ثمره عینی و کارکردی‌اش *سلمان فارسی، اویس قرنی، عمار یاسر، میثم تمار، رشید حجری، حجرین عدی، کمیل بن زیاد نخعی* و... تا امام خمینی‌اند؛ بنابراین سیاست علوی

مدینه فاضله، عاقله، رشیده و عادلّه به وجود می‌آورد تا قابلیت الگوپذیری جهانی و اسوه‌برداری بین‌المللی داشته باشد و مدینه معیار، شهر شاهد و جامعه جامع باشد.

در الهیات سیاسی علوی، طول و عرض و سیر افقی و عمودی فرد و جامعه سیاسی مورد مطالعه، کاوش و کنکاش قرار می‌گیرد تا جامعه به مکانت برتر رسیده، جامعه علوی سیرت، علوی بینش، علوی منش، علوی روش، علوی کنش و علوی واکنش شود و بر قدم علوی سیر و سلوک نماید؛ بنابراین چنین جامعه‌ای حکمت سیاسی و حکومت حکمت و حکیم سیاسی بر آن مستولی است؛ چه اینکه فاعل و غایت سیاست و چه کسی و برای چه چیزی در آن از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا نگاه، نگاه الهی است، نه الحادی یا نگاه دینی است، نه سکولار و ثمره و بروندهای آن نیز الهی و آسمانی می‌باشد، نه الحادی و زمینی که «از کوزه برون تراود هر آنچه در اوست». پس علت فاعلی و غایی در نظام توحیدی - ولایی، خداست و دیگر هیچ. ولایت اولیا، نه تنها در طول ولایت خداست، بلکه مظهر آن است و ولایت الهی حاکم نیست، چه رسد به اینکه در طول یا مظهر آن باشد، بلکه ولایت نفسانیت و شیطنانی است که به همین دلیل بحث عزل و انزال در حکمت و حکومت الهی و ولایی مطرح است؛ بنابراین در حکمت سیاسی علوی، عناصر ذیل مطرح است تا فطرت عقلی - احساسی و اشراقی و در کنار آن طبیعت و غریزه انسان نیز تربیت و مدیریت شود و در خدمت فطرت قرار گیرد:

۱. هدایت فرد و جامعه؛

۲. تربیت عقلی و خردگرایانه فرد و جامعه؛

۳. تربیت اخلاقی - معنوی فرد و جامعه؛
۴. تربیت اجتماعی فرد و جامعه؛
۵. تربیت عاطفی فرد و جامعه؛
۶. تربیت بدنی و جسمی فرد و جامعه؛
۷. تربیت خانوادگی فرد و جامعه؛
۸. تربیت عرفانی و متعالی فرد و جامعه.

در جامعه علوی با حاکمیت سیاسی ولی الله، جامعه همواره متحرک و پویا بوده، از سکون و ایستایی مبراست و آهنگ حیات طیبه دارد؛ حیات طیبه‌ای که علم صائب و عمل صالح، نشان و نشانه اصلی آن است. علم نافع‌ای که قرین عمل خالص شده، هویت جمعی و جاری مدینه علوی را شکل می‌دهد. این جامعه دارای حیات معقول، زندگی سالم و سازنده، پویایی و پایایی، تحرک و تعهد، معرفت و مسئولیت و پیشرفت همه‌جانبه یا تکامل در ساحت‌های گوناگون مادی و معنوی خواهد بود؛ پس جامعه دارای قدرت عزتمندانه و کرامت علمی و عملی است.

سیاست علوی براساس حکمت جامع در جامعه، جامعه‌ای را تکون و تکامل می‌بخشد که مراحل تطوری و تکاملی‌اش براساس آیه ۲۹ سوره فتح، سپری خواهد شد؛ همچون نهالی رشدیابنده یا نوزادی که سنین خاصی را با توجه به مراحل تکاملی پشت سر می‌گذارد یا همانند سیب و دانه گندم، سیر تصعیدی و صیروت وجودی می‌یابد؛ بنابراین تکامل دیالکتیکی را تجربه می‌کند، نه تغییر دینامیکی. در این جامعه، انسان کامل مکمل که خلیفه الله است، پیر و مراد یا رهبر و راهنماست تا هم ارائه طریق کند و هم ایصال به مطلوب با

توجه به طیف‌ها و اصناف گوناگون اجتماعی و بر محور استعدادها و استحقاق‌ها تحقق یابد. آیه مذکور چنین است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَهُمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۲۹).

آری! امت با معیت فیزیکی و فرافیزیکی امام، ویژگی‌هایی را با خود در همه اعمال و احوال و افعال دارند که عبارت‌اند از:

۱. وحدت، همدلی درونی، رأفت و مهربانی نسبت به یکدیگر؛
۲. شدت برخورد با دشمن بیرونی و ستبری و سختی بر خصم؛
۳. اهل سجده‌بودن و بندگی یا عبودیت الهی؛
۴. تنها و تنها در جست‌وجوی طلب فضل و رضوان الهی‌بودن (بر این اساس، اهل خلوص‌اند)؛
۵. نشان الهی و توحیدی یا بندگی خدا را با خود در همه اعمال و احوال و افعال داشتن.

از سوی دیگر، در حال شدن و سیورورت دائمی‌اند و حرکت جوهری اشتدادی را درک و دریافت کرده‌اند؛ چنان‌که در ادامه آیه آمده است: «كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَهُمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» که شدن تکاملی را براساس مراحل ذیل ترسیم کرده است:

- الف) مرحله تولد و تکوین؛
- ب) مرحله رشد و بالندگی؛

ج) مرحله استحکام و قدرت؛

د) مرحله استقلال و استغنا؛

ه) مرحله تکامل و پیشرفت جامع و همه‌جانبه.

همچنین، در آیه دیگری خصوصیات فردی و اجتماعی جامعه رشدیافته و به تعالی رسیده را بیان می‌کند: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِغُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الَّذِينَ يَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۱۲) تا نشان دهد جامعه بالنده اسلامی ضمن انجام وظایف شخصی و رابطه با خدا، از وظایف عمومی یعنی عنصر امر به معروف و نهی از منکر که عنصر کارآمد اجتماعی است، غفلت نمی‌کند.

بر این اساس، منابع و حیانی به خصوص تعالیم علوی، ظرفیت کافی و کامل را در تدوین و تحقق دانش سیاسی دارد و با چنین نگاهی به آموزه‌ها و گزاره‌های سیاسی و حکمت سیاسی امام علی^{علیه السلام}، قدرت نرم تکوین و تکامل دانش سیاسی مبتنی بر اندیشه شیعی نمایان است و نیاز به همت بلند فرزندان عرصه سیاست و نخبگان دانش سیاست دارد تا بر این امر خطیر و ضروری فائق آیند.